

مؤیدهای حمایت از حق حیات انسان در پرتو آموزه‌های اسلامی

بشیراحمد منیب^۱

چکیده

مسأله حیات به طور مطلق در جهان هستی از اهمیت خاصی برخوردار است. فرقی هم ندارد، که این حیات متعلق به کدام بخش از جهان هستی است؛ چون حیات برای طبیعت نیز دارای همان اهمیتی است که برای انسان اهمیت دارد؛ ولی حیات برای انسان از ارزش ویژه‌یی برخوردار است؛ زیرا او موجودی است متفاوت و برتر که تمام هستی و طبیعت برای بقای او و در خدمت او هستند. موضوع حیات از اهم مباحث در حوزه حقوق بشری محسوب می‌شود، و اسلام با تکرار از این حق انسانی دفاع نموده است. خداوند^{عز و جل} محافظت از حیات یک انسان را برابر با حیات بخشیدن به همه بشریت دانسته و سلب این حق را برابر با سلب حیات همه بشریت قلمداد نموده است. این خود بیان‌گر اهمیت و ضرورت تحقیق در خصوص حق حیات انسان را به نمایش می‌گذارد. هدف این پژوهش نیز تبیین و برجسته‌سازی ارزش انسان در منابع اصلی اسلام بوده است. پرسش‌هایی که مطرح نظر بوده، این بوده است که اسلام برای حمایت و حفاظت از حیات بشر، چه اقدامات و راه‌کارهایی را مطرح ساخته است؟ و چرا در جوامع اسلامی به حیات انسان توجه کم‌تری صورت می‌گیرد؟ حکمت و فلسفه قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟ این تحقیق از جمله تحقیقات کتاب‌خانه‌یی است، که به روش تحلیلی - توصیفی، با استفاده از منابع دست‌اول اسلامی تهیه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که اسلام به صورت کلی و با قاطعیت از انسان و حیات او حمایت نموده و هر نوع تعرض به حیات او را بزرگ‌ترین جنایت بر بشریت و سرکشی از فرامین الهی برشمرده است.

واژه‌گان کلیدی: حیات، حق حیات، قرآن، فقه، قانون، انسان، دین.



Research Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.1>

Received: 01/ 08/ 2024

Accepted: 15/ 12/ 2024

Published: 21/ 12/ 2024

PP: 1 - 19

Ghalib

Justifications for Supporting the Right to Human Life Based on Islamic Teachings

Bashir Ahmad Monib¹

Abstract

The issue of life, in absolute terms, holds a special significance in the cosmos. It makes no difference which part of existence this life belongs to, as life holds the same importance for nature as it does for humanity. However, life for humans possesses a distinct value because humans are superior and unique beings for whom all existence and nature are designed to ensure their survival and serve their needs. The topic of life is considered one of the most critical discussions in the realm of human rights. Islam has consistently defended this human right, emphasizing its significance. Almighty Allah equates the protection of a single human life to granting life to all humanity and regards the deprivation of this right as equivalent to the deprivation of life for all humanity. This underscores the importance and necessity of investigating the right to human life. The aim of this research is to elucidate and highlight the value of humans as reflected in Islam's primary sources. Key questions addressed include: What measures and strategies has Islam proposed to protect and support human life? Why is human life given less attention in Islamic societies? On what principles is the wisdom and philosophy of retribution (Qesaas) in Islam based? This research is a library-based study conducted using an analytical-descriptive method and first-hand Islamic sources. The findings of the study demonstrate that Islam, unequivocally and comprehensively, supports human beings and their lives, considering any violation of human life as the gravest crime against humanity and a rebellion against divine commandments.

Keywords: Life, Right to Life, Quran, Jurisprudence, Law, Human, Religion.

¹Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Sharia, Herat University, Herat, Afghanistan (Monibkarukhi1347@gmail.com)



۱. مقدمه

بحث و سخن گفتن از انسان و حقوق وی، یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های جوامع بشری به‌شمار می‌رود؛ زیرا خود انسان، گرگِ انسان شده و بزرگ‌ترین تهدیدکنندهٔ حیات خویش خود اوست. اسلام نیز به‌عنوان یک دین انسانی، توجه خاصی به حیات انسان نموده است و شریعت اسلام از پویاترین، بالنده‌ترین و جامع‌ترین منابع پیرامون تبیین ارزش انسان در جهان معاصر محسوب می‌شود؛ چرا که به واقعیت‌های زنده‌گی انسان‌ها پرداخته و در تدوین برنامهٔ زنده‌گی فردی و اجتماعی، مصالح آنان را به‌گونهٔ منطقی در نظر گرفته است. عامل دیگری که شریعت اسلام را در این جای‌گاه رفیع قرار داده، منابع قوی‌یی است که شریعت از آنان تغذیه می‌کند، این منابع همان قرآن و سنت پیامبر ﷺ است.

آن‌چه بر ضرورت و اهمیت این موضوع می‌افزاید، اهمیت دادن خالق هستی به این موجود برتر هستی است. خداوند ﷻ که خالق این انسان است، خیلی خوب بر همهٔ ریزکاری‌های وجودی و ساختار فیزیکی و روانی او آگاه بوده و همه چیز را براساس ساختار وجودی وی و برنامهٔ زنده‌گی روزمرهٔ او ساخته و از وی می‌خواهد که برای به‌ترزیستن و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ایده‌آل، مسیر حرکت حیات خویش را مطابق با این برنامهٔ الهی هماهنگ ساخته و دستورهای حیات‌بخش خداوند ﷻ را سرمشق حیات اجتماعی خود قرار دهد؛ درواقع، این مباحث مبین اهمیت و ضرورت چنین تحقیقی را به نمایش می‌گذارد؛ اما مشکل اصلی در دنیای معاصر ما، بی‌توجهی به این امر مهم و اساسی است. هرحقی که برای انسان در نظر بگیریم و هر کمالی که انسان باید به آن برسد، وابسته به حیات او است. کسی که می‌خواهد از مواهب طبیعی و الهی در جهان بهره ببرد، باید حیات داشته باشد؛ و این براهیمت این نوع تحقیقات می‌افزاید؛ زیرا همهٔ هستی برای بقا و هست انسان است.

بحث از انسان و حیات او متعلق به انسان معاصر نیست، مؤیده‌های حمایت از حیات انسان و توجه به حفظ آن موضوع جدید نیست؛ بل که پیشینه‌یی دارد به درازنایی آفرینش انسان و از گذشته‌های دور این موضوع مورد توجه ادیان، مکتب‌های فکری و اندیشه‌مندان بوده است؛ تمامی کتاب‌های آسمانی، فلاسفهٔ قدیم و جدید، اندیشه‌مندان و فعالان حقوق انسانی در این خصوص تأکیدها، توصیه‌های گران‌سنگ و یادداشت‌های ارزش‌مندی را برای ما به یادگار گذاشته‌اند. در تمامی کتاب‌های فقهی مذاهب اسلامی بخشی دارد تحت عنوان کتاب جنایات، درواقع این بخش همین بحث از انسان و حیات او را تشکیل می‌دهد؛ البته کتاب‌های فقهی بیش‌تر به بیان نوع جرایم و مجازات‌هایی که علیه حیات انسان صورت می‌گیرد پرداخته‌اند و کم‌تر به مباحث اخلاقی برای نهادینه‌ساختن حیات انسان اشاره دارند. عالمان معاصر نیز با تأسی از قرآن، سنت و اجتهاد مجتهدان در این خصوص قلم‌فرسایی‌هایی کردند، که از جمله می‌توان به کتاب «تشریح الجنایی فی الاسلام»، اثر دانش‌مند توانا و قاضی متخصص مصری، عبدالقادر عوده اشاره کرد، که در چهار جلد به رشته

تحریر درآمده است. مباحث مختلفی که متعلق به حیات انسان و سلب حیات اوست مورد بررسی قرار داده است. این کتاب نیز مانند کتاب‌های فقهی اسلافش بیش‌تر به مباحث جرم و جنایاتی که علیه حیات انسان صورت می‌گیرد پرداخته و کم‌تر به مباحث ارزشی که اشخاص را به تفکر پیرامون حفظ حیات انسان وامی‌دارد، توجه نشان داده است.

علاوه بر آثار فوق، مقالاتی نیز در این حوزه توسط شخصیت‌های علمی به رشته تحریر در آمده‌اند، که قابل تأمل هستند. از جمله: مقاله‌ی است تحت عنوان «حق حیات انسان در ادیان توحیدی»، که نویسنده‌گان در این مقاله حق حیات را در ادیان توحیدی مورد مطالعه قرار داده‌اند، نکته ضعف این تحقیق این است که فقط به دو مورد از حق حیات انسانی، یعنی اعدام و سقط جنین پرداخته شده است؛ حال آن‌که دایره سلب حیات انسان بسیار گسترده‌تر از این دو مورد می‌باشد. در مقابل تحقیق ما به موارد سلب حیات نپرداخته است، بل که مطلق حق حیات را ارزش‌گذاری نموده است. مقاله دیگری که در خصوص حق حیات نوشته شده، مقاله‌ی است تحت عنوان «حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشر»، که توسط سه تن از نویسندگان در سال ۱۳۹۶ در فصل‌نامه علمی - پژوهشی انسان‌پژوهی دینی به نشر رسیده است؛ همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هدف این تحقیق بررسی مقایسه‌وی حق حیات در اندیشه اسلام و حقوق بشر بین‌المللی است، که با تحقیق ما، که فقط بررسی ارزشی از حق حیات انسان است، هم از نظر ساختاری و هم از نظر محتوایی باهم متفاوت می‌باشد. مقاله دیگری که در باب حق حیات نوشته شده، مقاله‌ی است تحت عنوان «دلایل فلسفی موافقان و مخالفان سقط جنین»، همان‌طور که از عنوان آن معلوم می‌شود، به صورت تک‌بعدی به قضیه حق حیات جنین از بُعد فلسفه اخلاقی پرداخته و به ابعاد دیگر این موضوع هیچ توجه نشده است. تفاوت تحقیق ما با آن در این است که در این مقاله اصلاً به فلسفه اخلاق حق حیات پرداخته نشده است؛ بنابراین، تفاوت فاحشی است بین این دو. باید عرض شود که چندین مقاله در سال‌های پیشین پیرامون حق حیات نگارش یافته است، ولی این مقاله با آنان تفاوت‌هایی دارد که قابل تأمل است؛ مثلاً، مقالات قبلی موضوع حق حیات را یا به صورت مقایسه‌وی، یا به گونه تک‌بعدی مورد توجه قرار داده‌اند و یا به بُعد اخلاقی سلب حیات پرداخته‌اند، که تحقیق حاضر به هیچ یک از موارد فوق توجه عمیقی نشان نداده است؛ بل که به بررسی متون و نصوص دینی برای حمایت از حیات انسان پرداخته و این متون را به صورت نظری مورد تحلیل قرار داده است.

هدف تحقیق حاضر، تبیین و برجسته‌ساختن حق حیات انسان در پرتو آموزه‌های دینی و بیان پیامدهای دنیوی و اخروی نادیده‌نگاشتن این امر مهم است؛ زیرا حق حیات از اصلی‌ترین و زیربنایی‌ترین حقوق انسان‌ها به‌شمار می‌رود. هر قدر برای حفظ و نگه‌داری آن تلاش به خرج داده

شود، بازهم کم است؛ چرا که حیات اساسی ترین حقی است که سایر حقوق به وجود آن وابسته است؛ انسان مرده از بسیاری حقوق انسانی محروم است. با در نظر داشت همین امر، هدف دیگری که این نوشته به دنبال دست یافتن به آن است، احیای ارزش حیات انسان در جامعه افغانی است؛ دیگر هدف این پژوهش، تثبیت ارزش وجودی انسان در متون دینی اسلام است تا با بررسی همه جانبه نگرش دین به انسان، بتوان به این هدف دست یافت.

پرسش هایی که فراروی این پژوهش مطرح است، این است که اسلام برای حمایت و حفاظت از حیات بشر، چه اقدامات و راه کارهایی را مطرح ساخته است؟ چرا در جوامع اسلامی به حیات انسان توجه کمتری صورت می گیرد؟ حکمت و فلسفه قصاص در اسلام بر چه اصلی استوار است؟ این تحقیق از گونه تحقیقات کتابخانه ای است، که از منابع دست اول اسلامی و دیدگاه ها و نظرهای فقیهان بهره می جوید، تا با روش تحلیلی - توصیفی، پاسخ های قناعت بخشی به پرسش های تحقیق ارائه کند.

این تحقیق به دنبال دستیابی به پاسخ پرسش هایی است که فراروی این تحقیق قرار دارد. اسلام دین فطرت و دین انسانیت است. تمامی احکام، فرمان ها و هدایات آن فقط و فقط برای حمایت از حیات انسان و هدایت او برای دستیابی به حیات طیبه است. راه کارها و اقداماتی که در این راستا مطرح نموده است، بسیار دقیق و عمیق است. از جمله وضع اصول خمس است (جان، مال، عقل، دین و نسب)، که روح فقه اسلامی را تشکیل می دهند؛ ولی متأسفانه جوامع اسلامی از این برنامه ها و راه کارهای سازنده دینی کم تر استفاده نموده اند. به همین دلیل ما شاهد افزایش سلب حیات در این جوامع هستیم؛ یعنی عامل عمده و اساسی کم توجهی جوامع اسلامی فاصله گرفتن و دورماندن از ارزش هایی است که دین اسلام با صراحت انسان ها را بدانها فراخوانده است. یکی از این ارزش ها حمایت از حیات انسان، تطبیق عادلانه قصاص است. فلسفه قصاص در قرآن تصریح شده است و آن این که قصاص مایه حیات برای جوامع سالم و بستر ساز زیست سالم باهمی برای ساکنان آن جامعه برشمرده شده است.

۲. معیارهای ارزشی وجود انسان

هرچیز در جهان معاصر دارای یک قیمت و ارزشی است، که با در نظر داشت آن می توان به اهمیت و جایگاهش پی بُرد. انسان نیز به عنوان یک موجود زنده در جهان هستی به شمار می رود و معیارهای خاصی برای ارزش یابی وی در نظر گرفته شده، که اسلام این معیارها را خیلی صریح و واضح بیان نموده است؛ در زیر به برخی از این معیارها اشاره می شود:

۲-۱. کرامت انسانی

کرامت انسان حاکی از آن است که وی دارای کیفیتی برتر و عالی است (به نسبت مخلوقات دیگر) و گوهر برین موجودات به‌شمار می‌رود. انسان بمَاهُوَ انسان، صرف‌نظر از ملیت، رنگ پوست و یا اعتقاد و دیگر اعتبارهای زمینی، از کرامتی ویژه برخوردار است و این کرامت با زنده و مرده او همراه است؛ به‌دیگرسخن، ذات انسان شایسته بزرگ‌داشت و تکریم است؛ خواه زنده باشد و یا مرده (قرضاوی، ۱۳۷۶ هـ ش: ۳۵).

در قرآن کریم آیات فراوانی به کرامت انسان اشاره نموده و مراعات آن را بر همه‌گان لازم دانسته است؛ ولی آن‌چه از همه واضح‌تر، روشن‌تر، برجسته‌تر و مهم‌تر است، این آیه مبارک می‌باشد: **اللَّهُ** می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^۱ (اسراء: ۷۰). قرآن در همه مواردی که برای انسان تعیین تکلیف می‌کند، اصل «کرامت انسانی» را در نظر می‌گیرد و در هر جا که رفتاری با این اصل ناهماهنگ باشد، به ترک آن و به هر چیزی که این اصل را تقویت کند سفارش می‌کند. به گفته ابن عربی **رحمه**: کرامت انسان به این سبب است که او دارای وجهه الهی است و ذات انسان، به‌عنوان آینه اسمای الهی به‌لحاظ طبیعت روحانی و جوهر معنوی خود با کاینات پیوسته‌گی دارد (ابن عربی، ۱۳۷۷ هـ ش: ۲/۴۲۳). این تعبیر نگرش عرفانی به‌وجود و کرامت انسان می‌باشد، نگرشی که می‌تواند برای انسان ارزش و موقعیتش را در جهان آفرینش مشخص کند.

۲-۲. انسان خلیفه خدا

از دید جهان‌بینی اسلام، پیدایش انسان معلول یک‌سلسله عوامل طبیعی و تصادفی نیست؛ بل که معلول اراده و مشیت حکیمانه آفریده‌گار هستی است، که به‌عنوان موجود برتر برای خلافت و جانشینی خود در زمین برگزیده است. انسان به اقتضای قابلیت که خداوند **رحمه** برای تعلیم و تعلم به او داده در زمین جانشین خداوند **رحمه** می‌شود «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^۲ (بقره: ۳۰).

نخست این که، این جانشینی اختصاص به آدم ندارد و شامل همه انسان‌هاست. دودیگر، حکایت از مقام، ارزش و جای‌گاه تکوینی او در نظام هستی دارد؛ از این‌رو، خداوند **رحمه** نسبت به خلیفه‌شدن انسان اشاره دارد، نه فقط حضرت آدم **رحمه** در آیات دیگر تأکید می‌ورزد و می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ

^۱ ترجمه آیه: ما آدمی‌زاده‌گان را گرامی داشته‌ایم.

^۲ ترجمه آیه: و هنگامی که خدای تو به فرشته‌گان گفت من در زمین جانشین قرار می‌دهم، فرشته‌گان گفتند: آیا تو در روی زمین کسانی را قرار می‌دهی که در آن فساد کنند و خون‌ها بریزند و حال این که ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم. خدا **رحمه** گفت: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

خَلِيفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوكُمْ فِي مَاءٍ آتَيْتُكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ^۱ (انعام: ۱۶۵)؛ البته این مقام وقتی برای آدم محقق گردید، که در او روح الهی دمیده شد، هنگامی که احساس می‌کند چیزهایی را می‌داند، بلافاصله به یاد می‌آورد چیزهایی نیز هست که نمی‌داند و به این باور برسد، که نیرویی بالاتری وجود دارد، که به او از علم غیب همان اندازه و مقداری که می‌خواهد می‌بخشد. این جاست که به درستی به مقام خلافت می‌رسد؛ یعنی جانشینی خداوند ﷻ در زمین محسوس می‌شود؛ در این صورت، هیچ وقت نمی‌تواند برای خودش در عالم وجود اصلتی قائل شود. اگر این احساس را همیشه داشته باشد که او خلیفه است، هیچ وقت گمراهی و سرکشی از او سر نخواهد زد (محمصانی، ۱۹۷۹ م: ۹).

۲-۳. انسان، امانت‌دار خداوند ﷻ

قرآن، انسان را امانت‌دار خداوند ﷻ معرفی می‌کند و این مسأله را با ذکر مقدمه‌یی بیان می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»^۲ (احزاب: ۷۲). روشن است که این آیه در مقام بیان خبر از مقام ارزش‌گذاری است. به همین دلیل، اوصاف ظلوم و جهول گرچه به ظاهر عتاب و خرده‌گیری به نظر می‌رسد، اما در حقیقت نوعی تمجید است؛ زیرا اگر این انسان دارای وصفی است که می‌تواند، فساد و سفک دما کند و ظلوم و جهول باشد، بدان معناست که قدرت انتخاب دارد، ولی اگر به آن عمل نکرد به عذاب گرفتار خواهد شد (هروی، ۱۴۳۸ ق: ۱۴/۲۱۴).

۲-۴. انسان، حامل علم خاص خداوند ﷻ

یکی دیگر از ویژه‌گی‌های انسان از نظر قرآن، داشتن علم ویژه‌یی است که خداوند ﷻ به انسان داده و او به فرشته‌گان عرضه کرده و زمینه پذیرش و خضوع ملائکه شده است. قرآن در این مورد می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۳ (بقره: ۳۱). این که الله متعال دانش را در اختیار انبای آدم قرار می‌دهد، از یک سو امتیازی است برای انسان و از سوی دیگر مسؤولیت و تکلیفی است که بر دوش وی نهاده می‌شود، تا رسالت خویش را در زمین که همان هدایت و عمران است به سر رساند.

^۱ ترجمه آیه: و اوست کسی که شما را در زمین جانشین نمود.

^۲ ترجمه آیه: ما امانت «لهی و بار تکلیف» را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، و آن‌ها «بتکونیا» از تحمل آن سرباز زدند و از آن هراسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، به راستی او «در ادای تکلیف» ستم‌گری نادران بود.

^۳ و همه نام‌ها را به آدم آموخت، سپس آن‌ها را بر فرشته‌گان عرضه داشت و گفت اگر راست می‌گویید مرا از نام‌های اینان خبر دهید (دیوبندی، ۱۳۹۱ ش: ۱/۲۸).

۲-۵. انسان مسجود ملائکه

فرشته‌گان الهی که مفلور بر خیر مطلق اند و در اطاعت کامل به سر می‌برند، مکلف به تکریم و تعظیم انسان شده‌اند. در قرآن به صراحت به این مورد اشاره شده است. الله ﷻ می‌فرماید: «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۱ (حجر: ۲۹) این آیه در واقع عظمت و جای‌گاه رفیع انسان در نظام آفرینش را به تصویر می‌کشد؛ و این عالی‌ترین مقام برای به‌ترین موجود هستی است.

۲-۶. انسان و تسخیر جهان آفرینش

خداوند ﷻ انسان را چنان منزلت و مقامی بخشیده است، که همه موجودات جهان را مسخر او ساخته، و این استعداد و توانایی را برای تسخیر عالم در او به ودیعه نهاده است. با استفاده از این نیروهای خدادادی، بشر توانسته است آسمان و زمین را درنوردد و آن‌ها را مسخر خود ساخته و از آن‌ها بهره لازم را برای ادامه حیات خود و کسب آرامش و راحتی در مسیر زنده‌گی ببرد (كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ)^۲ (حج: ۳۶).

۲-۷. بهره‌مندی از نیروی تعقل و تفکر

عقل، بزرگ‌ترین نعمت خداوند ﷻ و مهم‌ترین ابزار معرفت انسانی است. از منظر فلسفه اسلامی، انسان موجودی خردمند و اندیشه‌مند است و همین ویژگی، فصل ممیز انسان از دیگر موجودات ذی‌حیات هستی و موجب طرازمندی انسان در عالم آفرینش است. مسؤولیت و تکلیف انسان در پرتو همین عوامل انسانی معنا پیدا می‌کند. حیات حقیقی انسان همان حیات معقول است. انسان چون در مسیر زنده‌گی‌اش از عوامل مهم انسانی غفلت می‌ورزد، نظام حیات‌اش در دنیا از قوانین حیات حیوانی پست‌تر و پلیدتر می‌گردد (شعراوی، ۱۳۷۴ش: ۳۴).

خلافت انسانی به سبب کمال‌یابی عقل وی از طریق تعقل و خردورزی است. از این طریق است که می‌تواند خود را در مسیر درست قرار دهد و با شناخت راه از بی‌راهه، ابزارهای لازم را تهیه و در مسیر تقرب الی‌الله گام برداشته و خدایی شود و در نهایت به خلافت الهی در مدیریت کاینات و دیگر فرآورده‌های هستی دست یابد؛ بنابراین، تنها از راه خردورزی است که انسان می‌تواند خلیفه‌گری خود را بر دیگر مخلوقات اثبات کند و دیگران را مسخر خویش گرداند (هاشمی، ۱۳۷۶ش: ۲۴۷).

در خصوص استفاده درست و مناسب از عقل و خرد توسط انسان آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد، که شاهد بر همین امر هستند:

^۱. ترجمه آیه: هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همه‌گی برای او سجده کنید!

^۲. ترجمه آیه: این گونه (که می‌بینید) شتران را رام و مطیع شما کرده‌ایم تا این که (از الطاف کریمانه و انعام بزرگ‌وارانه آفریده‌گار خود) سپاس‌گزاری کنید.

«وَهُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۱ (مؤمنون: ۸۰) و یا آیه ۳۲ سوره انعام: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^۲؛ هم‌چنان در سوره اعراف چنین تصریح شده است: «اللَّهُمَّ ارْجُلُ يَمْشُونَ بِهَا آمَلَهُمْ أَيْدٍ يَبْتَاطُونَ بِهَا آمَلَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا آمَلَهُمْ أَادَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قَلِيلٌ أَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونَ فَلَا تُنظِرُونَ»^۳ (۱۹۵)؛ و در سوره ذاریات: «وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ» (۲۱) و آیه ۸۲ سوره نساء: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۴ (نساء: ۸۲).

۳. مستندات اثبات ارزش حیات

همان‌گونه که در تمامی مراحل فوق در مورد اهمیت حیات انسان بحث شد، به این امر متیقن شدیم که انسان موجود برتر و منتخب خداوند متعال است؛ از این رو، حیات انسانی نیز مورد توجه خالق هستی بوده و حیات از اساسی‌ترین حقوق انسان به‌شمار می‌رود و بدون آن دیگر انسانیت انسان بی‌معنا خواهد بود. ثبوت این امر، این قدر واضح و مبرهن است که نیازی به استدلال ندارد؛ ولی در این قسمت لازم است برای درک بهتر این امر و شناخت تکیه‌گاه‌های این حق به‌گونه مختصر به آن اشاره داشته باشیم. مستندات این حق هم عقلی است، هم شرعی؛ هم فطری است و هم طبیعی. اولین بحثی که باید به آن پرداخته شود، فطرت انسان است؛ زیرا وجود انسان براساس همین فطرتش استوار است.

۳-۱. ارزش حیات انسان از بُعد فطری

سرشت انسان براساس عشق و محبت آفریده شده و برای حفظ آن تمام تلاش خود را به خرج می‌دهد. این حس تنها در انسان نیست؛ بل که تمام موجودات زنده از پشه تا فیل برای بقا و حفظ حیات خویش می‌کوشند، و از محیط‌هایی که احساس خطر نمایند، گریزانند و اگر حیات‌شان باخطر مواجه شود، تمام نیروی خود را برای خلاصی از آن به‌کار می‌گیرند.

این حس در عمق وجود انسان ریشه دوانیده، و سبب پیوند ناگسستنی میان انسان و حیات او شده است؛ زیرا منافع و مصالح انسان فقط در گرو معاشرت با محیطی است که انسان‌های زنده در

^۱ ترجمه آیه: و اوست آن کس که زنده می‌کند و می‌میراند، و اختلاف شب و روز از اوست. مگر نمی‌اندیشید؟

^۲ ترجمه آیه: زنده‌گی دنیا سرگرمی و بازی‌چه‌یی بیش نیست، و سرای آخرت (جهان حقیقی است و) برای پرهیزگاران بهتر است. آیا (این امر بدیهی را) نمی‌فهمید.

^۳ ترجمه آیه: آیا این بت‌ها دارای پاهایی هستند که با آن‌ها راه بروند؟ یا دارای دست‌هایی هستند که با آن‌ها چیزی را بگیرند یا چشم‌هایی دارند که با آن‌ها ببینند؟ یا گوش‌هایی دارند که با آن‌ها بشنوند؟ بگو: این بت‌هایی را که شریک خدا می‌دانید فراخوانید و سپس شما و آن‌ها همراه یکدیگر دربارهٔ من نیرنگ و چاره‌جویی کنید و اصلاً مرا مهلت ندهید.

^۴ ترجمه آیه: آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

آن به‌سر می‌برند، نه مرده‌گان؛ در چنین جوّی است که می‌تواند به آرزوهای بلند دست یابد. امیال و رؤیاهای خود را جامه عمل بپوشاند؛ پس حیات دیگران به حیات او گره خورده و همین امر سبب می‌شود که برای حیات دیگران احترام قائل شود، و به آسانی آن را از صاحبش سلب نکند. اسلام هرگز برای رسیدن به حیات اخروی، حیات دنیوی را معطل نمی‌گذارد. فقط از انسان می‌خواهد که حیات دنیوی خود را آن‌گونه بسازد که شایسته آخرت و حیات طیبه در آن باشد. خداوند منان می‌فرماید: «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»^۱ (بقره: ۲۸۶).

۳-۲. ارزش حیات انسان از بُعد عقلی

عقل نیز بر این امر مقیر و معترف است که حیات، حق و ضرورت اصلی انسان است، که حکمت الهی چنین تقاضا نموده است. برای انسان‌ها مناسب نیست که برسر آن منازعه و کشمکش داشته باشند، یا کسی را از آن محروم سازند؛ مگر به‌گونه‌یی که مستحقش می‌باشد؛ بل که شایسته و واجب آن است که به آن احترام داشته و از آن حمایت نمایند و بگذارند تا هر انسانی از آن زنده‌گی‌یی که سهم اوست بهره‌مند گردد. رسالت و وظیفه‌اش را در قبال زنده‌گی انجام داده و برای هدفی که آفریده شده تلاش ورزد و برای عمران زمین و خلافتش به‌طور شایسته سعی نماید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ / من پری‌ها و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام» (ذاریات: ۵۶). و خداوند ﷻ در سوره هود می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ وَالَّذِينَ أُؤْتُوا الْكِتَابَ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (هود: ۶۱).

۳-۳. ارزش حیات انسان از بُعد دینی

مصلح و مفاسد همیشه در تقابل با یک‌دیگر قرار داشتند و همیشه این مصالح است که باید اولویت بخشیده شوند. مفاسد انواع مختلفی دارد. چنان‌که عزبن عبدالسلام^۲ می‌فرماید: مفاسد به سه قسم دسته‌بندی می‌شوند؛ یکی از آن سه قسم حرام است. باید ترک و دور انداخته شود. آن مفاسدی که در همه ادیان و مکاتب فکری حرام دانسته شده و از پی‌روان شان خواسته اند که به آن نزدیک نشوند، مانند کفر، قتل، زنا، غصب و موضوعاتی که عقل بشر را متلاشی سازد، می‌باشند (سلمی، ۱۴۱۱ق: ۲/۲۱۱).

^۱ ترجمه آیه: خداوند به هیچ‌کس جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است.

^۲ ترجمه آیات: به سوی قوم نمود یکی از خودشان را (به عنوان پیغمبر) فرستادیم که صالح نام داشت. (به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد. او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذار نموده است.

اگر به واقعیت ملتها و کتابهای تشریحی آسمانی نگریسته شود، در اتفاق ملل بر حرمت و عظمت خون انسان شکی پدیدار نمی‌گردد. ابن عربی رحمه الله می‌گوید: از زمان آدم تا به امروز هیچ زمانی نگذشته، مگر این که شریعتی از جانب خدا ﷻ برای هدایت بشر آمده، یعنی انسان‌ها درخلاً تشریحی قرار نداشته‌اند؛ و بارزترین و با اهمیت‌ترین قواعد این شرایع این بوده که از خون انسان‌ها در مقابل تجاوزات و یا ریختن آن حمایت کنند، و در صورت نقض حریم، حرمت آن با قصاص این بی‌حرمتی را جبران نمایند، تا دست ستم‌گران و ظالمان را از حیات انسان‌ها کوتاه سازند. آری، این قاعده‌بی‌است که هیچ شریعت و ملتی از آن خالی نبوده و همیشه با خود داشته‌اند (ابن عربی، ۱۴۰۸ق: ۳/۳۴۱).

رسول مکرم اسلام ﷺ در خطبه حجة الوداع خطاب به مسلمین فرمودند «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ بَيْنَكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا»^۱ (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۲/۲۵۳). حق حیات در حالت‌های مختلفی ممکن است مورد مخاطره قرار گیرد. پیش‌بینی نکردن مقررات لازم در برخورد با کسانی که حق حیات دیگران را مورد تعرض قرار می‌دهند، می‌تواند به نوعی نقض حیات قربانی باشد؛ هم‌چنین عدم حمایت دولت از افراد و یا گروه‌های در معرض تهدید و یا بازگذاشتن دست گروه‌ها و افراد خاصی در تعرض به حیات دیگران جلوه‌ی بی‌است از نقض حق حیات محسوب می‌شود.

۳-۴. راه‌کارهای حمایت از حیات انسان

این حق در طول تاریخ خطرهای وحشتناکی را پشت سر گذارانیده و دایم مورد دست‌خوش حوادث حاکم بر جوامع بشری بوده است. بعضی از قوانین برای رئیس قبیله، حاکم و سلطان این اختیار را می‌داد که بتوانند حیات انسان‌های دیگر را بدون دلیل سلب نمایند. در دوران جاهلیت عرب قبل از اسلام، پدر حق داشت دخترش را از این حق محروم سازد. و این خطر حتی امروز هم زنده‌گی بشر مظلوم را تهدید می‌کند. خون بسیاری از افراد بی‌گناه توسط بعضی از حکام، آن‌هم با دلایلی واهی و بی‌اساس که نه عقل‌پسند است و نه قانون‌مند، و به صورت جور، ظلم و ستم ریخته می‌شود. چه بسا حیات انسان در اثر آزمایش‌های مختلف درآزمایش‌گاه‌ها تهدید و به نابودی می‌انجامد، و انسان موجودی آزمایش‌گاهی برای صاحبان زر و زور شده است. نمونه آن تحمیل جنگ‌های ظالمانه، ناعادلانه و نابرابر در جهان معاصر است. به خصوص سلب حیات هزاران انسان بی‌گناه در فلسطین

^۱ ترجمه حدیث: خون و مال و ناموس شما در میان شما به اندازه این روز شما (عرفه) در این ماه شما (ماه حرام) در این شهر شما (مکه) حرمت دارد.

اشغالی است که توسط مدعیان حقوق بشر غربی صورت می‌گیرد، گویا مردم مظلوم غزه انسان نباشند، که وحشیانه محکوم به مرگ می‌شوند.

حیات از نظر شریعت اسلامی، محترم و مقدس است و رعایت آن واجب و محافظت از آن در برابر تهدیدها لازم می‌باشد. خداوند ﷻ می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»^۱ (مائده: ۳۲). در تأیید و تفسیر آیه فوق، رسول مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ مَالُهُ وَعِزُّهُ وَدَمُهُ حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ»^۲ (ترمذی، ۱۳۹۵/ق: ۴/۳۲۵).

حق از دید اسلام یک موضوع عام بوده و شامل تمام انسان‌ها می‌شود. به همین دلیل برای افراد، جوامع و دولت‌ها واجب است که با تمام توان خویش از این حق حمایت نموده و باید تمام وسایل لازم که در جهت بقای این حق می‌تواند مؤثر واقع شود، مانند غذا، دارو، امنیت و ... تهیه گردد. بر این موضوع چند حکم شرعی مرتب می‌شود، که به‌گونه اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

حرمت قتل انسان؛ مگر به دلایل معین از جانب شرع؛ زیرا حق حیات بر اساس نصوص قطعی محترم و مصون است. همان‌گونه که در احادیث فوق نیز بدان اشاره شد، خداوند ﷻ می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۳ (انعام: ۱۵۱). و اگر قتل به‌صورت خطا صورت گرفته باشد، باید برای خانواده مقتول دیه پرداخت شود، تا کفاره‌ی باشد برای جانی. هم‌چنان الله متعال در آیات متعدد تأکید بر حفظ حیات انسان دارد، فرقی هم ندارد که این انسان چه کسی باشد. مرد باشد یا زن. جوان باشد یا پیر. طفل باشد یا نوزاد؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا / فرزندان خود را از بیم تنگ‌دستی نکشید. این ما هستیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ» (قرضاوی، ۱۳۸۴ش: ۱/۴۴۶).

تحریم خودکشی؛ سلب حیات از خود به‌شدت از سوی شرع مقدس مورد نکوهش قرار گرفته است، زیرا حیات انسان مال خود او نیست، بل که حیات موهبت الهی است و روح امانتی است نزد صاحبش؛ به همین جهت برای فرد حلال نیست که بر آن دست درازی کند و یا آن را از بین ببرد. روی همین اصل است که اسلام خودکشی را یک عمل شنیع و جرم بزرگ دانسته است. رسول

^۱. ترجمه آیه: هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

^۲. ترجمه حدیث: تمام هستی مسلمان بر مسلمان دیگر «از طریق نامشروع» حرام است، مالش، آبرویش و خویش؛ و از بدیها برای یک شخص همین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر نماید.

^۳. ترجمه حدیث: وهیج انسانی را که خداوند خویش را حرام کرده جز به حق نکشید، این‌هاست که خداوند شمارا بدان سفارش کرده است، باشد که ببندید.

مکرم اسلام ﷺ در حدیثی می فرماید: «وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عُذِّبَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَلَئِنْ الْمُؤْمِنُ كَتَلَهُ» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۶/۵۲۰/ح ۶۶۵۲)

حرمت مبارزه‌یی که به مرگ می‌انجامد؛ یعنی هیچ فردی حق ندارد که با دیگری تا سرحد مرگ مبارزه کند؛ حالا این مبارزه به‌خاطر هرچه که باشد، دفع ضرر یا احقاق حق. پیام‌بر اسلام ﷺ می‌فرماید: «إِذَا تَقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيِّئِهِمَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بَالُ الْمَقْتُولِ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ»^۱ (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق: ۳۲/۴۵۲).

حلال شدن محرمات برای حفظ حیات انسان: این یک قاعده کلی میان همه فقیهان مذاهب اسلامی است که «الضرورات تبيح المحظورات»^۲ (اصحی، ۱۴۱۳ق: ۳/۴۳۵) انجام افعال ممنوعه در حالات خاص فقط برای حمایت و حفاظت از حیات انسان به‌گونه موقت تا رفع ضرورت مباح می‌شود؛ در غیر آن هرگز شارع حکیم اجازه نمی‌دهد که افراد از روی هوا و هوس حلال خدا را حرام و یا حرام خدا را حلال قرار دهند.

حرمت استعمال سلاح‌های کشتار جمعی و نسل‌کشی؛ یعنی در صورت بروز جنگ میان دو قبیله، دو دولت یا دو ملت، نسل‌کشی حرام و ممنوع است. به همین دلیل در اعلامیه حقوق بشر اسلامی به آن تصریح شده است. به‌خصوص در عصر ما که سلاح‌های کشتار جمعی، اتمی، هدرورینی، زیاد شده و در صورت استعمال آن‌ها تمام نسل بشری آن منطقه را از طفل، جوان، پیر، زن و مرد و حتا طبیعت را نیز نابود می‌سازد؛ بنابراین، کاربرد این‌گونه سلاح‌ها از دید اعلامیه حقوق بشر اسلامی که بر گرفته از فقه اسلامی است، حرام دانسته شده است (ماده دوم، فقره ب).

۳-۵. ضمانت حیات انسان در آموزه‌های دینی

تنها بیان و اعتراف به حقوق انسان برای حیات بشریت کافی نیست، بل که در کنار آن باید ضمانت‌هایی وجود داشته باشد تا انسان بتواند در پناه آن از حیات طیبه و زنده‌گی آبرومندانانه بهره‌مند شود. انسان مسلمان ضمانت حفظ حیات خویش را از اسلام و قرآن به دست می‌آورد؛ زیرا حیات براساس فرامین دینی حق ثابت و مسلم وی به حساب می‌آید. این متنی نیست که بر وی گذاشته شود، بل که حیات حق فطری اوست، که نه به درخواست او برایش داده شده و نه به درخواست او از این حق محروم می‌شود. روی همین اساس است که امام شاطبی رحمته در مورد ثبوت حق حیات می‌فرماید: «آن‌چه که حق بنده است، این حق برای او ثابت است؛ زیرا شریعت این حق را برای او به رسمیت شناخته است، نه به آن جهت که انسان است؛ زیرا در بسا موارد همین شرع انسان را از این

^۱ ترجمه حدیث: هرگاه دو مسلمان بریکدیگر شمشیر در آورند، قاتل و مقتول هر دو در جهنم اند، گفتم یا رسول الله، قاتل که بلی، اما چرا مقتول «به جهنم می‌رود»؟ فرمود: وی نیز بر کشتن طرف مقابلش حرصی بوده است.

^۲ ترجمه: نیازمندیها ممنوعات را مباح می‌گرداند.

حقوق محروم می‌سازد» (شاطبی، بی.ت: ۱/ ۲۳۰). روی همین اصل است که در فقه اسلامی در مستحق بودن و بهره‌مندشدن از این حق میان مسلمان، کافر ذمی و کافر معاهد فرقی نیست. انسان در نزد خدا آفریده با کرامت و ارج‌مند است؛ بنابراین، نباید انسان مورد بی‌حرمتی و اهانت واقع شود، و تمام آن‌چه که متعلق به اوست باید از تعدی و تجاوز مصون بماند. آزادی عمل، آزادی فکر، آزادی در گزینش محل اقامت و دیگر آزادی‌هایی که به کیان و حیات انسان آزاد وابسته‌اند. انسان ارزش این همه حقوق را دارد؛ زیرا همه آن‌چه در جهان هستی و در زمین و آسمان قرار دارد مسخر انسان گردیده است (قرضاوی، ۱۳۹۱ش: ۱۳۱)؛ و این حق مسلم یک انسان مؤمن است که از چنین حیاتی برخوردار باشد.

اسلام حتماً برای معاهدی که غیرمسلمان است ولی براساس عهد و پیمانی که با حاکمیت اسلامی منعقد ساخته، نیز زمینه را طوری مهیا ساخته که بتواند مانند یک فرد مسلمان و به‌عنوان یک شهروند از حقوق عمومی، یعنی امنیت جانی، ثبات و بهره‌وری سالم و مثبت از حیات و برخورداری از زندگی آبرومندانه‌یی در جامعه اسلامی مستفید گردد (عطیه، ۱۴۲۳ق: ۱۱۷).

۴. مناقشه

طوری که مشاهده گردید، بحث از حیات انسان تنها موضوعی است که همه بشریت بر عصمت و محافظت از آن متفق‌القول‌اند؛ زیرا اصل اصیل بقای هستی به این موضوع وابسته است. شاید گفته شود، چه‌گونه بقای هستی به حیات انسان وابسته است؟ باید عرض شود که همه هستی برای خدمت‌رسانی به انسان است و نبود انسان برابر با محو و نابودی هستی خواهد بود. این همان نکته مشترک میان همه نوشته‌هایی است که در این خصوص نوشته شده است. ولی مشاهده می‌شود که بسیاری از نوشته‌ها به این موضوع از زاویه دید نگارنده به آن پرداخته‌اند. یکی آمده موضوع سقط جنین را به بررسی گرفته و این موضوع را به‌صورت مفصل از دید مذاهب و مکاتب مختلف واکاویده است؛ سقط جنین درست است که به‌نوعی به حق حیات پیوند دارد، ولی هیچ‌یک از مذاهب فقهی و مکاتب حقوقی جنین را مانند انسان متولدشده یک انسان مستقل بر نمی‌شمارند و به همین دلیل است که نوع مجازات سقط جنین با مجازات انسان متولدشده بسیار متفاوت است. پس نمی‌شود سقط جنین را کاملاً به بحث حق حیات انسان پیوند داد. عده‌یی دیگر نیز موضوع حق حیات را از زاویه اخلاق و فلسفی به بررسی گرفته‌اند. باید عرض شود که نیازی به فلسفه حق حیات برای انسان نیست؛ زیرا انسان بماهو انسان، خود یک دنیاست و از همه حقوق و امتیازات برخوردار است، و نیاز به بیان فلسفه حیات او نیست؛ چون این قوانین و یا نظریات اندیشه‌مندان نیست، که فلسفه حیات انسان را مشخص می‌کند؛ بل که تعیین هدف و فلسفه حیات انسان به دست خالق انسان است که

بسیاری از مقالات و نوشته‌ها پیرامون حیات انسان این موضوع را به دست فراموشی سپرده اند. ولی این تحقیق این موضوع را فراموش نکرده و بر هدف حیات انسان، فلسفه وجودی انسان و این که چرا باید از آن حمایت صورت گیرد، به گونه علمی و تحلیلی مدنظر داشته است و این امتیاز و تفاوت این تحقیق با تحقیقات قبلی است.

۵. نتیجه گیری

همان گونه که عرض گردید، این تحقیق در مسیر تحلیل مباحث مختلف روایی و فقهی در پی رسیدن به هدف اصلی و یافتن پاسخ پرسش‌های مطروحه بوده است، که در واقع توانسته است به این نتایج مطلوب و موردنظر دست یابد؛ زیرا شریعت، که همان بُعد قانون گذاری دین اسلام است، با تمام قوت و با درنظرداشت ارزش وجودی انسان از حیات او دفاع نموده و تمامی مسیرهای ممکن برای سلب حیات انسان و یا بی ارزش شمردن آن را مسدود ساخته است. روی همین اصل است که سلب حیات از یک انسان را معادل با نابودی همه بشریت دانسته و توهین و بی حرمتی به انسان را بالاتر از بی حرمتی به حرم مقدس کعبه قرار داده است. از سوی دیگر انجام هر نوع معصیت و گناه یک نوع مجازات دارد، یا مجازات دنیوی است و یا اخروی؛ حال آن که قتل و سلب حیات عمدی از انسان هم مجازات دنیوی دارد و هم مجازات اخروی. این چنین نگرشی برای حمایت از حیات انسان از سوی شرع اسلام یکی از مستحکم ترین و قوی ترین روش‌هایی است برای بازداشتن جنایت کاران از دست اندازی به حریم مصون حیات انسان. در هر صورت، روح قوانین اسلامی برای حفظ حیات انسان‌هاست و در مسیر تحقق این هدف هر کار مشروعی که لازم باشد انجام می‌دهد؛ اگر چه به نابودی بعضی هم منجر شود؛ زیرا دین اسلام رحمت است نه عذاب. عدل است نه ستم. بخشش است نه انتقام. آمده تا زنده گی پاکیزه‌یی را برای همه بشریت هدیه کند تا در پناه آن به آرامش برسند. اگر خداوند ﷻ در بعضی موارد دستور به سلب حیات فردی داده است، این به جهت تحقق اهداف عالی تر و بزرگ تر انسانی است. این همان چیزی است که این تحقیق به دنبال دستیابی به آن بوده است، که حاصل شده است.

۶. پیش نهادها

این را نباید فراموش نمود، که روح حاکم بر حیات اجتماعی و فردی کشور ما، روح دین‌باوری و اعتقاد به اسلام عزیز است. از آنجایی که اسلام اساس اعتقادات و باورهای جامعه ما را می‌سازد، و همه نگرش‌ها، تفکرات و رفتارهای ما برخاسته از چنین مکتبی است، باید در نظم جامعه ما نیز این باورها حاکم باشد. روی همین اصل است که قانون گذاران ما در وضع قوانین این حساسیت را مراعات

نموده و قوانینی را وضع کنند که با این روحیه هم‌خوانی داشته باشد؛ اما نکته قابل توجه این است که باید در جامعه حقوقی افغانی ما یک نگرشی کلی پیرامون رابطه فقه و قانون صورت گیرد؛ زیرا هر روز که می‌گذرد، زنده‌گی اجتماعی ما گسترده‌تر و ابعاد وسیع‌تری به خود می‌گیرد، که این امر مشکلات و چالش‌هایی را فراروی مردم می‌گذارد. مردم نیازهای فقهی و حقوقی جدیدی در سر راه خود مشاهده می‌کنند، که قبلاً نداشته‌اند، و برای رفع نیازهای شان به چه مرجعی رجوع نمایند؟ شاید فقه بتواند نیازمندی آنان را رفع کند؛ اگر با قوانین حاکم در تزامن باشد، چه می‌شود؟ و اگر آنان به قوانین رجوع کنند، در صورت تزامن با قواعد فقهی چه باید بکنند؟ این امر سبب تشویش و نگرانی عامه مردم می‌شود.

بنابراین، پیش‌نهادم این است که برای آرامش روحی - روانی و اجتماعی فعالیت‌ها در این خصوص باید صورت گیرد:

الف) فعالیت‌های کاربردی

- ایجاد رابطه میان فقیهان اندیشه‌مند و قانون‌گذاران آگاه و دانا در عصر حاضر؛
- آگاهی و مطالعه متون اصلی فقه، که می‌تواند در وضع قوانین جدید نقش داشته باشد، توسط عالمان اندیشه‌مند و حقوق‌دانان در شرایط کنونی کشور تا از یک‌سو هماهنگی میان احکام ثابت و متغییر فقهی و حقوقی ایجاد شود و از سوی دیگر مشکلات مردم در حین مراجعه به محاکم کاهش یابد؛

- ایجاد وحدت میان مدرسه و دانش‌گاه؛ به این ترتیب، که آگاهی و مطالعه اوضاع حقوقی معاصر، توسط عالمان و فقیهانی که در مدارس دینی به‌سر می‌برند؛
- ایجاد مرکزی برای تحقیق و پژوهش‌های فقه و حقوق در افغانستان، که در آن عالمان بزرگ مذاهب فقه اسلامی و حقوق‌دانان معاصر کشور برای پیدانمودن مشترکات فقهی هم‌کاری نمایند؛ زیرا با پژوهش می‌توان فقه و حقوق را بالنده‌تر ساخته و از فرتوتی و کهولت رهیده و برای رفع نیازمندی‌های جامعه هم‌گام نمود؛ تا به فرایندی جذاب و پاسخ‌گو به نیازهای فزاینده مبدل شود؛
- از آن‌جایی که احکام جزایی اسلام (حدود و قصاص) مسلط بر محاکم کشور می‌باشد، انتخاب افرادی که در هردو میدان (فقه و حقوق) از آگاهی‌های لازم بهره‌مند باشند، در اداره‌های عدلی و قضایی استفاده شود؛ زیرا آنان می‌توانند عدالت قضایی را به‌تر تأمین نمایند.

ب) فعالیت‌های آکادمیکی

- مباحثی که در این مقاله مطرح شده، می‌تواند مباحث مقدماتی برای توسعه چنین موضوعاتی باشد؛ پس از اهل قلم و افرادی که در این حوزه حرفی برای گفتن دارند، تقاضا می‌شود که برای

نزدیکی میان فقه و حقوق معاصر وارد میدان شوند و با تحقیقات خویش برای جامعه روشن‌گری نمایند؛

- انجام مطالعات و تحقیقات بیش‌تر پیرامون تمام موضوعاتی که به‌نوعی بر حیات انسان‌ها تأثیرگذار هستند، تا بتوان در جهت روشن‌گری جامعه گامی برداشت و اذهان عامه را متوجه خطیر بودن آن نمود؛
- برگزاری سمینارهای علمی مشترک میان فقیهان و حقوق‌دانان برای مباحثه، مناقشه و یافتن راه‌های توحیدسازی مباحث فقهی و حقوقی صورت گیرد؛
- با ایجاد گروه‌های کاری از میان فقیهان و حقوق‌دانان، می‌توان به یک دیدگاه واحد دست یافت و فاصله میان عالمان و اندیشه‌مندان حقوقی و اجتماعی را از میان برداشت و به درک مشترک از معضلات جامعه دست یافت.

ORCID

Bashir Ahmad Monib



<https://orcid.org/0009-0008-9312-7292>

ارجاع به این مقاله (APA):

. منیب، بشیر احمد. (۱۴۰۳). «مؤیدهای حمایت از حق حیات انسان در پرتو آموزه‌های اسلامی». فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۳(۴). ۱-۱۹. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.1>

To Cite this Article (APA):

. Monib, Bashir Ahmad. (2024). "Justifications for Supporting the Right to Human Life Based on Islamic Teachings". *Ghalib Journal*. 13(4). 1-19. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.13.I.4.1>

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، احمد. (۱۴۲۰ق). *مسند امام ابن حنبل*. تحقیق: شعیب الارنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله. (۱۴۰۸). *احکام القرآن*. تعلیق، محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن عربی، محمد بن علی. (۱۳۷۷ش). *فصوص الحکم*. ج ۲. شارح: حسین خوارزمی. تحقیق: حسن حسن‌زاده آملی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. اترک، حسین. (۱۳۸۷). «دلایل فلسفی موافقان و مخالفان سقط جنین (سقط جنین در فلسفه اخلاق)». *اخلاق و تاریخ پزشکی ایران*. ۱(۳). ۵۵-۶۴. <http://ijme.tums.ac.ir/article-1-309-fa.html>

- ۶ احسانی مطلق، محمدرضا؛ مفتاح، احمدرضا. (۱۳۹۴). «حق حیات در ادیان توحیدی». الهیات تطبیقی. شماره ۱۴. ۱۲۵-۱۳۸. <http://noo.rs/IEgcv>.
- ۷ اصبحی، ابو عبدالله مالک بن انس. (۱۴۱۳ق). موطأ مالک. ج ۳. تحقیق: تقی‌الدین الندوی. دمشق: دارالعلم.
- ۸ بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم. (۱۴۲۲ق). الجامع المسند الصحيح. ج ۱۶. محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. بیروت: دار طوق النجاة.
- ۹ ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی. (۱۳۹۵ق). سنن الترمذی. قاهره: مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ۱۰ سلمی، ابو محمد عزالدین عبدالعزیز بن عبدالسلام. (۱۴۱۱ق). قواعد الاحکام فی مصالح الانام. ج ۲. قاهره: مكتبة الأزهرية.
- ۱۱ شاطبی، ابی اسحاق ابراهیم بن موسی. (بی.تا). الموافقات فی اصول الشریعه. قاهره: مكتبة التجاریه.
- ۱۲ شعراوی، شیخ محمد. (۱۳۷۴ش). قرآن، برنامه زنده گی انسان. ترجمه سید غلامرضا سعیدی. تهران: نشر فرهنگ قرآن.
- ۱۳ عطیه، جمال‌الدین محمد. (۱۴۲۳ق). نحو فقه جدید للاقلیات. قاهره: دارالسلام.
- ۱۴ قرضاوی، یوسف. (۱۳۷۶ش). نقش ایمان در زنده گی. ترجمه فرزانه غفاری و محسن ناصری. تهران: نشر احسان.
- ۱۵ قرضاوی، یوسف. (۱۳۸۴ش). دیدگاه‌های فقهی معاصر. مترجم: عبدالعزیز سلیمی. تهران: نشر احسان.
- ۱۶ قرضاوی، یوسف. (۱۳۹۱ش). قرآن منشور زنده گی. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: نشر احسان.
- ۱۷ محمدی الموتی، محسن؛ جلالی، محمود؛ شوشتری، مهدی. (۱۳۹۶). «حق حیات و سلب آن از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل بشر با تاکید بر عملیات انتحاری». انسان پژوهی دینی. ۱۴ (۳۷). ۱۴۳-۱۶۵. https://raj.smc.ac.ir/article_27739.html
- ۱۸ محمصانی، صبحی. (۱۹۷۹م). ارکان حقوق الانسان بحث مقارن. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۹ هاشمی، سید محمد. (۱۳۷۶ش). محارب کیست و محاربه چیست؟ مجله فقه اهل بیت. شماره ۱۱ و ۱۲. <http://noo.rs/Oj2WU>.
- ۲۰ هروی، فروز. (۱۴۳۸ق). نور فروزان. ج ۱۴. بیروت: شركة الریان.
- ۲۱ اعلامیه حقوق بشر اسلامی. (۱۹۹۰م). قاهره.

References

1. The Holy Quran.[in Arabic].
2. Ibn Hanbal, Ahmad. (1999). *Musnad Imam Ibn Hanbal*. Edited by Shu'ayb al-Arna'ut. Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [in Arabic].

3. Ibn Arabi, Abu Bakr Muhammad ibn Abdullah. (1988). *Ahkam al-Qur'an*. Annotated by Muhammad Abdul Qadir 'Ata. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [in Arabic].
4. Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali. (1998). *Fusus al-Hikam* (Vol. 2). Commentary by Husayn Khwarazmi, Edited by Hasan Hassanzadeh Amoli. Qom: Islamic Propagation Office. [in Arabic].
5. Atrak, Hossein. (2008). "Philosophical Arguments of Proponents and Opponents of Abortion (Abortion in the Philosophy of Ethics)." *Ethics and Medical History of Iran*, 1(3), 55-64. <http://ijme.tums.ac.ir/article-1-309-fa.html>. [in Persian].
6. Ehsani Motlagh, Mohammad Reza, & Meftah, Ahmad Reza. (2015). "The Right to Life in Monotheistic Religions." *Comparative Theology*, Issue 14, 125-138. <http://noo.rs/IEgcv>. [in Persian].
7. Asbahi, Abu Abdullah Malik ibn Anas. (1992). *Muwatta Malik* (Vol. 3). Edited by Taqi al-Din al-Nadwi. Damascus: Dar al-Qalam. [in Arabic].
8. Bukhari, Abu Abdullah Muhammad ibn Ismail ibn Ibrahim. (2001). *Al-Jami' al-Musnad al-Sahih* (Vol. 16). Edited by Muhammad Zuhayr ibn Nasir al-Nasir. Beirut: Dar Tuq al-Najah. [in Arabic].
9. Tirmidhi, Abu Isa Muhammad ibn Isa. (1975). *Sunan al-Tirmidhi*. Cairo: Mustafa al-Babi al-Halabi Press. [in Arabic].
10. Salmi, Abu Muhammad Izz al-Din Abdul Aziz ibn Abdul Salam. (1990). *Qawa'id al-Ahkam fi Masalih al-Anam* (Vol. 2). Cairo: Al-Azhariyyah Library.
11. Shatibi, Abu Ishaq Ibrahim ibn Musa. (n.d.). *Al-Muwafaqat fi Usul al-Shari'ah*. Cairo: Al-Maktabah al-Tijariyyah. [in Arabic].
12. Sha'rawi, Sheikh Muhammad. (1995). *The Quran: The Program for Human Life*. Translated by Sayyed Ghulam Reza Saeedi. Tehran: Nashr Farhang Quran.
13. Atiyyah, Jamal al-Din Muhammad. (2002). *Towards a New Jurisprudence for Minorities*. Cairo: Dar al-Salam. [in Arabic].
14. Qaradawi, Yusuf. (1997). *The Role of Faith in Life*. Translated by Farzaneh Ghaffari and Mohsen Naseri. Tehran: Nashr Ihsan. [in Persian].
15. Qaradawi, Yusuf. (2005). *Contemporary Jurisprudential Views*. Translated by Abdul Aziz Salimi. Tehran: Nashr Ihsan. [in Persian].
16. Qaradawi, Yusuf. (2012). *The Quran: The Charter of Life*. Translated by Abdul Aziz Salimi. Tehran: Nashr Ihsan. [in Persian].
17. Mohammadi Al-Mouti, Mohsen; Jalali, Mahmoud; & Shushtari, Mahdi. (2017). "The Right to Life and Its Deprivation in Islam and International Human Rights with Emphasis on Suicide Bombings." *Religious Anthropology*, 14(37), 143-165. https://raj.smc.ac.ir/article_27739.html. [in Persian].
18. Mahmasani, Subhi. (1979). *The Pillars of Human Rights: A Comparative Study*. Beirut: Dar al-Ilm Lilmalayin. [in Persian].
19. Hashemi, Seyyed Mohammad. (1997). "Who is the Muharib and What is Muharibah?" *The Journal of Shia Jurisprudence*, Issues 11 & 12. <http://noo.rs/Oj2WU>. [in Persian].
20. Herawi, Firoz. (2016). *Nur Furuzan* (Vol. 14). Beirut: Al-Rayyan Company. [in Arabic].
21. Islamic Declaration of Human Rights. (1990). Ghahera. [in Arabic].